

نقاشی ایران در آینه‌ی محمد حسین مصورالملکی؛ نگارگرو نقاش اصفهانی

زهرا اسعدی^۱

نقاش و نگارگر

چکیده

در سال‌های پایانی عصر قاجار، نقاشی ایران و هنرهای مرتبط به آن از طراوت و تازگی خود دور گشته بود؛ و در برابر واردات هنری غرب رو به زوال می‌رفت. در میانه‌ی جنگ مشروطه خواهی و استبداد آنچه از دیده‌ها دور می‌ماند، هنر و به ویژه نقاشی بود. حاج مصورالملکی برای اهالی هنر ایران هشدار به نواندیشی و نوسازی هنر این سرزمین سرداد؛ و خویش در این مسیر پیشرو بود. او نقاشی ایران را پیرو فرسوده یافت و برای رسیدن به روح زمانه‌ی خویش با تکیه بر اصولی درست و علمی، نیز گنجینه‌های فرهنگی خویش، مسیری تازه یافت. مصورالملکی در سفرهای هنری خویش، بر دامنه‌ی آموخته‌ها و تجربیات خود افزود؛ رنگ روغن و پرتره‌نگاری و شبیه‌سازی را به خوبی فراگرفت. در میان آثار وی، دو تابلو شکست دول محور در میانه‌ی جنگ جهانی دوم و دیگری نقاشی تخت جمشید که نمایش نمادهای تمدن کهن ایرانی است، تقدیر نامه ویژه‌ای، از سران متفق و مدال طلای بین المللی بروکسل را برای استاد هنر ایران به ارمغان آورد. حاج مصور هنرمندی دغدغه‌مند و سخت‌کوش بود. وی جهان‌بینی خاص خود را که تبلوری از عشق، ایمان و فرهنگ ایران بود، به خوبی و زیبایی کم نظیری در تابلوهایش به تصویر می‌کشید، چنانچه در تابلو جنگ نادر از پس غوغای جنگ و حماسه‌های آن، داستان غم‌انگیز پوچی پیروزی‌های جاه طلبانه‌ی شاهی را بیرون می‌کشد و به نمایش می‌گذارد. استاد حاج محمد حسین مصورالملکی در ۲۴ دی‌ماه ۱۳۴۶ بدرود حیات گفت.

کلمات کلیدی: حاج مصورالملکی، نقاشی شکست دول محور، نقاشی تخت جمشید، نقاشی ایرانی.

دیباچه

هنر در ایران زمین چنانکه در دامن فرهنگ‌های دینی چون زرتشتی و اسلامی به رشد و بالندگی رسید، اما در طول دوره‌های تاریک تاریخی‌اش همچون حمله‌ی مغول، جنگ‌های جهانی و در حکومت‌های گونه‌گون بیگانه از فرهنگ و دانش، تنها به ایستادگی و پشتکار هوشیارانه‌ی انسان‌هایی تکیه داشت که تلخی نابسامانی‌ها را با چشم دوختن به درخشندگی گنجینه‌های فرهنگی خود و با امید به آینده‌ای بهتر، به کام خویش گوارا ساختند و در راه نگهداری و رشد آن از پای ننشستند. باشد که آنچه در دست دارند چو دری غلطان بر فراز و فرود امواج تاریخ به پیش رود و به دست آیندگان رسد.

حاج مصور

محمد حسین مصورالملکی از دلسوزترین‌های حوزه‌ی هنر، در سده‌های نزدیک، و نابغه‌ی نقاشی ایران است. طراح، نقاش و نگارگری خلاق و سخت‌کوش و شاعری اندیشمند که در سال ۱۲۶۹ ه.ش در محله‌ی کوشک اصفهان چشم به جهان گشود. او فرزند محمدحسن؛ نقاش قلمدان‌ساز بود. پدران محمدحسن نیز تا دوران صفوی همگی نقاشانی نامدار بودند.

پدرش گاه به شوخی می‌گفت در رگ‌های ما جای خون رنگ جریان دارد، و دنیا را با رنگ چنین توصیف می‌کرد: "دنیای جز ترکیب رنگ‌ها نیست. همه چیز رنگ است. تنها حقیقت مبرا و بیرون از رنگ، خداست." محمدحسین تا ده‌سالگی تحصیلات رایج مکتب‌خانه‌ای را فراگرفت. دوران کودکی‌اش با بازیگوشی‌های کودکانه در حالی سپری شد که کنار پدر در کارگاه، با هنر نقش و رنگ و قلمدان‌سازی آشنا می‌شد و خو می‌گرفت. پدر به او می‌گفت برای نقاش شدن عبور از صورت و شکل چیزها ضروری است؛ تا بتوان

^۱ - zahra^oasaadi@gmail.com